

## زنان بدسرپرست قربانیان بالقوه اسیدپاشی



واقعۀ اسیدپاشی‌های اصفهان، هرچند زخم عمیق و ماندگاری بر چهره اجتماعی و فرهنگی کشورمان نشانند، باعث جلب توجه جامعه و رسانه‌ها به درد کهنه و پیشرونده‌ای شد که از سال‌ها پیش در رگ و پی این اجتماع ریشه دوانده و مورد غفلت و سهل‌انگاری واقع شده است...

واقعۀ اسیدپاشی‌های اصفهان، هرچند زخم عمیق و ماندگاری بر چهره اجتماعی و فرهنگی کشورمان نشانند، باعث جلب توجه جامعه و رسانه‌ها به درد کهنه و پیشرونده‌ای شد که از سال‌ها پیش در رگ و پی این اجتماع ریشه دوانده و مورد غفلت و سهل‌انگاری واقع شده است. منظورم تنها پدیده «اسیدپاشی» نیست که در این چند ماه، به وفور درباره آن خوانده و شنیده‌ایم؛ بلکه در پشت این اسم، انگیزه‌ها و علت‌ها و نقصان‌هایی نهفته است که زمینه‌ساز چنین آسیبی شده و اگر فکری به حال این دردهای نهفته نکنیم، هرچند وقت یک بار باید شاهد سر باز کردن‌شان از گوشه و کنار جامعه باشیم.

مدتی پیش برای دلجویی از برخی قربانیان اسیدپاشی، با زن کرمانی‌ای دیدار داشتیم که به همراه دو دختر خردسالش، مورد حمله اسیدپاشی همسر بزهکارش قرار گرفته‌اند و اکنون با عوارض دردناکی همچون نابینایی و از دست دادن چهره و انزوای اجتماعی دست به گریبان‌اند. شنیدن قصه این زن از زبان خودش، و در آغوش گرفتن دخترک 4ساله‌ای که در بی‌خبری کودکانه‌اش، هنوز از جنایتی که بر او رفته و زندگی‌اش را تباه کرده، آگاه نیست، دردناک و جانکاه بود و مرا بر آن داشت تا یک آسیب اجتماعی جدی و مهلک را، این بار از منظری متفاوت بررسی و موشکافی کنم.

همه می‌دانیم که تا امروز درصد بالایی از قربانیان اسیدپاشی، زنان بوده‌اند و انگیزه تعداد قابل توجهی از اسیدپاشان هم، مشکلات خانوادگی بوده است. این بانوی کرمانی هم، مانند ده‌ها زن دیگری که به بهانه‌های مختلف همچون درخواست طلاق، اتهام خیانت، اختلافات زناشویی و... مورد حمله اسیدپاشی همسران‌شان قرار گرفته‌اند، زنی «بدسرپرست» بوده است.

«بدسرپرست» اصطلاحی است برای زنانی که به ظاهر متأهل هستند، ولی در واقع از حضور و حمایت مالی و عاطفی همسران‌شان برخوردار نیستند. همسران این زنان به علل مختلفی همچون بزهکاری، اعتیاد و اختلالات شخصیتی آن‌ها را ترک کرده‌اند و این زنان در بلاتکلیفی به سر می‌برند. برخی از این زنان

اگرچه توسط شوهران‌شان ترک نشده‌اند ولی عملاً به حال خودشان رها شده‌اند تا مخارج زندگی خانواده را تأمین کنند و همزمان، مورد آزار و شکنجه روحی و جسمی از سوی همسران‌شان قرار بگیرند. چنین زنانی که تعدادشان به هیچ وجه کم نیست، اگرچه از اسم و رسم شوهر در شناسنامه برخوردارند ولی در حقیقت، به صورت دائمی و یا موقت بی‌سرپرست محسوب می‌شوند. با این وجود آن‌ها از هیچ‌یک از قوانین حمایتی و تسهیلاتی که به زنان بی‌سرپرست یا سرپرست خانوار اختصاص یافته، برخوردار نیستند و خدمات مختصر نهادهایی مثل سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام هم که مسئولیت برخی از این زنان را عهده‌دار شده‌اند، برای حمایت از آن‌ها و فرزندان‌شان کافی نیست.

در حقیقت زنان بدسرپرست یکی از مظلوم‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند که به علت موقعیت منزله‌شان، که هم شوهر دارند و هم ندارند، نه تنها از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم هستند، که از حمایت قانونی محکم و قابل اتکایی هم، در مقابل تعرض کسی که قرار است حامی و پشتیبان‌شان باشد، برخوردار نیستند. این زنان در معرض آسیب دائمی از جانب سرپرستان قانونی‌شان، یعنی همسرانی عموماً معتاد و بزه‌کار قرار دارند و هیچ نهاد و سازمان مستقلی هم برای شناسایی، پشتیبانی و حفاظت از این قشر وجود ندارد. اگرچه معدود سازمان‌های مردم‌نهادی هستند که سال‌هاست به صورت اختصاصی برای ساماندهی این گروه از زنان آسیب‌پذیر فعالیت می‌کنند ولی تنها اقدامات خودجوش NGOها و موسسات خیریه در این زمینه کافی نیست و ضرورت دارد که دولت، مجلس و قوه قضاییه به طور جدی در این بحث ورود کنند.

طرح تشدید مجازات اسیدپاشان در مجلس، تصویب ضوابط سختگیرانه جهت خرید و فروش اسید و سایر اقداماتی که تحت عنوان بازدارنده، در یکی دو ماه اخیر همزمان با خیزش موج نگرانی از اشاعه خرده فرهنگ اسیدپاشی در کشور صورت گرفته، بی آن که بستر شکل‌گیری چنین عمل مجرمانه‌ای کالبدشکافی شود، تنها به برداشتن توده سرطانی‌ای می‌ماند که به بافت‌های اطرافش متاستاز داده و درآینده به شکل عارضه‌ای دیگر، اندام‌های دیگری را درگیر خواهد کرد. واقعیت این است که برطرف کردن موقت عوارض، از بین بردن علائم و تزریق داروهای مهارکننده درد، علاج قطعی بیماری نیست؛ تنها راهی است برای گریز و فراموشی، چرا که برای درمان ریشه‌ای یک بیماری، باید هزینه کرد.

برای پیش‌گیری از ضربه‌هایی که هرروز در لباسی متفاوت، گاه قتل و گاه فحشا و گاهی هم اسیدپاشی، به پیکر زنان بدسرپرست و فرزندان تحت تکفل‌شان وارد می‌شود، به تخصیص بودجه کافی و برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت صحیح نیاز داریم. باز هم تأکید بر حضور مددکاران اجتماعی متخصص، مداخله‌گر و صاحب امتیاز می‌تواند بسیار مفید باشد که این مهم بر عهده سازمان بهزیستی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و امیدارم که وزیر محترم، به صورت تخصصی‌تر و جدی‌تر مسایل و آسیب‌های زنان را دنبال کنند. آن زمان است که می‌توانیم ادعا کنیم یکی از دردهای پنهان و پیش‌رونده اجتماع را، به درستی شناسایی و درمان کرده‌ایم.